



امپراتوری بد

معرفی کتاب براندازی



مهدی فخرزاده

«بروهایمان به قدر کثابت قوی خواهند بود که دشمنان بالقوه را از پیگیری، تقویت و گسترش نظامی، با هدف پیشی گرفتن یا برابری با قدرت‌ها بازدارند.» این جمله مربوط به امپراتوری‌های ایران و روم در قرن‌ها پیش نیست، بلکه بخشی از استراتژی امنیت ملی کشوری است که برترین قدرت اقتصادی، علمی و نظامی دنیاست. بسیاری از متفکران، امریکا را میراث‌دار امپراتوران می‌دانند و چه تشبیه به جایی!

برخی ۱۱ سپتامبر را نقطه آغاز روند تبدیل امریکا به امپراتوری بد می‌دانند. در همین مقطع استراتژیست‌های ایالات متحده به جنگ پیشگیرانه اندیشیدند، اما گزاره‌ای که در ابتدای این متن آمده است متعلق به استراتژی امنیت ملی امریکا برای قرن ۲۱ است که پیش از ۱۱ سپتامبر به نگارش در آمد. براساس این گزاره آغاز جنگ، نیاز به مشاهده هیچ نوع سازوبرگ نظامی یا آرایش جنگی در رقیب ندارد، بلکه کافیس امریکا او را دشمن بالقوه بداند تا از قدرت گرفتن پیشگیری کند و ابزار این پیشگیری چیزی جز ابزار نظامی امریکا نیست. اما استیون کینزر در آخرین کتاب خود که به نام براندازی ترجمه شده است با کنار هم قراردادن ۱۴ واقعه تاریخی کاملاً مستند، مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که گویا فزون‌طلبی امریکا ریشه‌ای صدساله دارد!

کینزر نقطه آغاز را در جزیره کوچک هاوایی می‌یابد. آنجا که از صدسال پیش با استقرار یک نساو جنگی و پیاده کردن ۱۶۳ نفر نیروی مسلح، ملکه استقلال طلب و دموکرات منش‌اش سرنگون و جزیره به خاک امریکا ضمیمه شد. این الحاق که در سال ۱۸۹۳ و دوران ریاست‌جمهوری هاریسون بر امریکا صورت می‌گیرد، نخستین پرده از سلسله روایت‌های «براندازی» کینزر است.

نویسنده در بررسی هریک از ۱۴ سرنگونی سه پرسش فراروی مخاطب قرار می‌دهد که البته تا

پایان کتاب پاسخ خود را به تمام آنها می‌دهد.

۱- چه اتفاقی افتاد؟

۲- چرا امریکا به این اقدام دست زد؟

۳- نتایج و پیامدهای آن چه بود؟

کینزر مدعی است دقیقاً به وقایعی پرداخته که امریکا در آن نقش اصلی را بازی کرده است و تحت نظارت دستگاه سیاستگذاری امریکا بوده و لزوماً به براندازی و تغییر رژیم منتهی شده است. او از مواردی هم نام می‌برد که به آنها نپرداخته، چرا که نقش امریکا در آنها حاشیه‌ای و حامیانه بوده است. کشورهایی چون برزیل، اندونزی و کنگو از این دسته‌اند. همچنین کینزر به کشورهایی چون هائیتی، مکزیک و دومینیک به دلیل این که پس از عملیات دچار تغییر رژیم نشدند نمی‌پردازد.

کینزر معتقد است بهانه تمام دخالت‌هایی که

کینزر نقطه آغاز را در جزیره کوچک هاوایی می‌یابد. آنجا که از صدسال پیش با استقرار یک ناو جنگی و پیاده کردن ۱۶۳ نفر نیروی مسلح، ملکه استقلال طلب و دموکرات منش‌اش سرنگون و جزیره به خاک امریکا ضمیمه شد. این الحاق که در سال ۱۸۹۳ و دوران ریاست‌جمهوری هاریسون بر امریکا صورت می‌گیرد، نخستین پرده از سلسله روایت‌های «براندازی» کینزر است

در کشورهای دیگر شده، یا دموکراسی بوده و یا مبارزه با مارکسیسم و این دلایل ویژگی آشکار ژئوپولیتیک داشته‌اند. البته او در تمام کودتاها و حمله‌های نظامی، دلیل دیگری را نیز می‌جوید؛ جست‌وجوی رد پای شرکت‌های فراملیتی در این کشورها، دغدغه اصلی کتاب به نظر می‌رسد. بنابر ادعای کینزر پشت‌پرده و «زیربنای» تمام این براندازی‌ها منافع اقتصادی و شرکت‌های فراملیتی نهفته است.

در این میان ظهور چهره‌های اقتصادی - سیاسی چون برادران دالس در دستگاه سیاستگذاری، دولت‌های امریکا را وارد میدان دفاع از منافع شرکت‌ها کرده است. وجه مشترک این نوع سیاستمداران که کینزر آنها را در اکنون امریکا نیز نشان می‌دهد چهار محور است:

۱- دفاع از منافع شرکت‌های امریکایی

۲- حمایت از دسترسی امریکا به منابع اقتصادی کشورها

۳- دفاع از منافع استراتژیک ایالات متحده

۴- شور مذهبی و تقسیم جهان به خیر و شر نگاه افراطی - مذهبی این سیاستمداران باعث می‌شود مداخله در امور دیگر کشورها، رهایی‌بخش جلوه کند.

کینزر در اثبات اولویت منافع شرکت‌ها بر دموکراسی، نمونه‌ای قابل توجه می‌آورد:

«در دوران تصدی پست وزارت خارجه توسط دالس در دهه ۱۹۵۰ دو کشور از امریکا مرکزی تلاش کردند دولت‌هایی اصلاح گرا و متجدد را در رأس حکومت خود مستقر سازند که در تعقیب عدالت اجتماعی باشند. این دو کشور عبارت بودند از کاستاریکا و گواتمالا، کشور کاستاریکا در دوران استقرار دولت دالس و آیزنهاور در امریکا توانست دموکراسی اجتماعی مورد نظر خود را توسعه دهد و به موفق‌ترین کشور در آن منطقه از جهان تبدیل شود. اما در مقابل، دموکراسی

اجتماعی گروائمالا به شیوه بی رحمانه‌ای سرکوب شد و در جریان این عملیات، باروی کار آمدن نظام دیکتاتوری، این کشور به مرحله ۴۰ سال ناآرامی داخلی کشانده شد. حال تفاوت این دو کشور در کجا بود؟ در گروائمالا، شرکت عظیم امریکایی یونایتد فروت حضور داشت که پای ایالات متحده را به دخالت در آن کشور باز کرد. در کاستاریکا هیچ شرکت امریکایی بزرگی حضور نداشت، کاری که مردم کاستاریکا در کشور خود انجام می دادند با آنچه مردم گروائمالا در پی اجرای آن بودند تفاوتی نداشت. تنها تفاوت در آنجا بود که اصلاحات ارضی و دیگر اصلاحات در دست اجرا در کاستاریکا مزاحم ایالات متحده نبود و در نتیجه هیچ مداخله‌ای در آن کشور به وقوع نپیوست.

کتاب در سه بخش مجزا به بررسی ۱۴ براندازی می پردازد؛ بخش اول با عنوان «دوران توسعه طلبی» به سال های ۱۹۹۱-۱۸۹۳ اختصاص دارد. سال هایی که سیاست غالب در برنامه های گردانندگان امپراتور نوپا، دسترسی به منابع طبیعی بیشتر، تسخیر بازار کشورهای دیگر و ایجاد فرصت های بازرگانی بود. وقایع این سال ها در دوره سه رئیس جمهور امریکا، کیلواند، مک کینلی و تافت رقم خورده است. کینزر از گروهی به نام «گروه ذینفع» نام می برد که صادرات شکر از هاوایی به امریکا را کنترل می کردند. این گروه موفق می شود، با دخالت نظامی مستقیم امریکا پادشاه هاوایی را سرنگون کند. خانم کالانی، پادشاه هاوایی تعامل زیادی با دولت ایالات متحده داشت، اما به ظاهر این تعامل خلوت صادرات شکر را نداشت؛ امریکا ابتدا از کشورهایی نزدیک آغاز می کند. آنهایی که روزی می خواستند مستقل باشند و با امپراتور آینده تعامل کنند، اما به گفته نویسنده با دخالت های نظامی، بی نظمی و هرج و مرج بر آنها سایه افکند و در نهایت به ناامنی برای امریکا و اوج گیری گرایش های ضد امریکایی در منطقه انجامید.

گزینه های بعدی، کوبا و پرتوریکو دو مستعمره اسپانیا بودند. هرچند امریکا در ابتدا با شعار رهایی، کوبا را از چنگال استعمار اسپانیا درآورده و وارد آن سرزمین شد، اما در نهایت با ایده توسعه سرزمینی فصد ماندن کرد. کینزر بر این باور است که امریکا سه دهه این ایده را فراروی خود داشته است و پیشاهنگ توسعه سرزمینی را کاپیتان آلفرد ماهان معرفی می کند. ماهان در کتابی با عنوان «اثرات چشمگیر قدرت دریایی» مدعی است راه تبدیل شدن به قدرت بزرگ از میان کنترل بازارهای جهانی و سلطه بر منابع دیگر کشورها می گذرد! ایده ماهان در اواخر قرن ۱۹ مطرح شد. زمانی که امریکا توان تولید خود را به شدت افزایش داد و قدرتمند اروپایی نیز سیاست های محکمی در دفاع

از تولیدات داخلی شان داشتند و امریکا نمی توانست بر منابع آنها سلطه یابد، پس راهی جز کشورهای کوچک جهان سوم باقی نمانده بود.

رهبر ارتش انقلابی کوبا -خوزه مارتی- در همین سال ها علیه حکومت استعماری اسپانیا در کوبا به مبارزه برمی خیزد. امریکا هم به انقلابیون می پیوندد. مارتی هنگام درگیری کشته می شود و نامه ای ناتمام از او به جا می ماند که نگرانی مارتی از حضور امریکا در کوبا در آن دیده می شود. این حوادث در شرایطی رقم خورد که در امریکا کیلواند دموکرات، کاخ ریاست جمهوری را به مک کینلی توسعه طلب و جمهورپسواه واگذار کرده بود. انفجار مشکوک یک کشتی جنگی امریکایی در سواحل هاوانا اعلام جنگ به امپراتور بود. رژیم اسپانیایی در حالی که سرگرم مبارزه با انقلابیون بود، دچار حمله امریکا شد و سقوط کرد. مطبوعات امریکا در جسارت نیروهایشان و بی تأثیری انقلابیون قلم فرسایی کرده و نوشتند که چگونه کوبای ناتوان توسعه نیافته و غیرتمدن را از شر اسپانیای استعمارگر رها کرده اند. این در حالی است که انقلابیون در باغ سبزه های ساگاستا، نخست وزیر لیبرال و میانه روی اسپانیا را رد می کردند، چرا که پیروزی را نزدیک می دیدند. تحلیلگران امپراتور نظرشان با این واقعیت متفاوت بود و رسانه های آزاد جهان این منظر را بیشتر پسندیدند و رواج دادند. شاید مشابه این اتفاق سال ها بعد در عراق، افغانستان و بسیاری کشورهای دیگر نیز رخ داد. هنوز نیز سیاستمداران کاخ سفید بر این باورند که رسالت آزادی دنیا از چنگ دیکتاتورها و استعمارگران را دارند و مطبوعاتشان نیز همواره در معرض فریب صاحبان سیاست و

کینزر در این کتاب معتقد

است بهانه تمام دخالت های

که در کشورهای دیگر

شده، یا دموکراسی بوده

و یا مبارزه با مارکسیسم

و این دلایل ویژگی آشکار

ژئوپولیتیک داشته اند. البته او

در تمام کودتاها و حمله های

نظامی، دلیل دیگری را نیز

می جوید؛ جست و جوی رد پای

شرکت های فراملیتی در این

کشورها، دغدغه اصلی کتاب

به نظر می رسد

اقتصاد هستند. این اتفاق انقلاب کوبا را ۶۰ سال به تعویق انداخت تا سرانجام در ۱۹۵۹ فیدل کاسترو با سرنگونی باتیستا، دیکتاتور امریکایی، استقلال کوبا را بازیافت. همزمان با اشغال کوبا، جزیره کوچک پرتوریکو نیز از دید سیاستمداران امپراتوری به دور نماند. امریکا با ۹ کشته نیروهای اسپانیایی را بیرون و جزیره را اشغال کرد. هرچند به گفته کینزر این جزیره سرنوشتهی بهتر از کشورهای همسایه اش داشت، اما در سال های آغازین اشغال، زمین های کشاورزی در اختیار شرکت های بزرگ نیشکر قرار گرفت. این وضعیت بیشتر کشاورزان قهوه کار آنجا - که اصلی ترین تولیدکنندگان پرتوریکو بودند - را به خیل بیکاران پیوست تا آمار بیکاری روی عدد ۳۰ درصد نوسان کند. سیاست های توسعه طلبانه مک کینلی پایان پذیر نبود و سرانجام او را به دورترین و بزرگترین اشغال کشاند. کینزر به ما می گوید چگونه امریکا وارد جنگ با چریک فیلیپینی - آگی نادو- شد. جنایت های جنگی ایالات متحده و کشتارهای دسته جمعی، نیروهای بومی را از پای در آورد و امریکا بر جزیره حاکم شد. هرچند مقاومت مردم سرانجام فیلیپین را به سوی استقلال سوق داد، اما کینزر مدعی است بدنامی اشغال برای امریکا باقی ماند سیاست های مک کینلی به ترور ختم شد و پس از او حدود ۸ سال این سیاست ها بروز عملی نداشت. در موارد یادشده هر چند نقش شرکت های اقتصادی پررنگ است، اما به نظر می آید تابع کاخ سفیدند. در نیکاراگوئه ماجرا متفاوت است. در سال ۱۸۷۶ کمیته ای دولتی آرزوی رئیس جمهورهای پیشین امریکا مبنی بر حفر کانالی میان دو اقیانوس را پیگیری کرد و نیکاراگوئه را مناسب ترین محل برای حفر کانال اعلام کرد. در سال ۱۸۹۳ زلایای لیبرال و اصلاح گر در نیکاراگوئه به قدرت رسید و حفر کانال را جدی گرفت، اما گروهی در پاریس با این طرح موافق نبودند. وایلاز، رئیس سندیکایی بود که مقدار زیادی زمین در سواحل پاناما داشت و حفر کانال به جای نیکاراگوئه در پاناما قیمت آن زمین ها را افزایش می داد. همین دلیل ساده و ارزشمند توانست زمینه سرنگونی دولت های پاناما و نیکاراگوئه را مهیا کند. دیپلماسی دلار رئیس جمهور تافت استراتژی نظامی و اشغال سرزمینی را قدری تحت تأثیر قرار داده بود. طبق این دیپلماسی کشورها باید از راه تجاری تحت سیطره قرار می گرفتند نه نظامی. آنها باید از بانک های امریکا وام می گرفتند. کینزر شرح می دهد که چگونه از یک سو مقاومت نیکاراگوئه و هندوراس در مقابل این دیپلماسی و از سوی دیگر زمینداران پاناما (در نیکاراگوئه) و زمورای، تولیدکننده بزرگ موز در هندوراس چهره نظامی امپراتور را از پس پرده های سبز دلار بیرون کشید. اما این حضور با آغاز جنگ سرد،

بخش دوم کتاب کینزر را رقم می‌زند. بخشی که شاید برای ما ایرانیان تلخ‌ترین بخش کتاب باشد و قلم بر توان کینزر آن تلخی را در اعماق وجود انسان جهان سومی می‌نشانند. بر پیشانی این دوره چهار نام نقش بسته ایران، گواتمالا، ویتنام جنوبی و شیلی. در این میان سه مرد جاودانه بر جلد کتاب نیز نشسته‌اند: مصدق، آئنده و آربنز که مردان ناکام این دوره‌اند. کینزر وجه مشترک این چهار کودتا را دو چیز می‌داند:

۱- «رؤسا و رهبران امریکا عالمداً عامداً مصلحانه و درست در قالب قوانین امریکابه آن فرمان دادند»

۲- «امریکا تنها به توصیه و اغتشاش بسنده نکرد، بلکه در سرنگونی رژیم‌های آن چهار کشور نقشی فعال و تعیین کننده داشت»

کینزر می‌گوید: «مطمناً و باز هم مطمئناً اگر واشنگتن بانی این براندازی‌ها نبود، هرگز به وقوع نمی‌پیوسته»

این کودتاها در حالی انجام شد که به استثنای ویتنام، رژیم‌هایی دموکرات و وطن پرست هدف قرار گرفتند و در هر چهار مورد حکومت‌های جانشین دیکتاتور بودند. این چهار کودتا برای امریکا هم به فرجام نبود. کینزر مدعی است «امریکایس از پیروزی بر آن رژیم‌ها توانست و نخواست رژیم‌های دست‌نشانده بعدی را کنترل کند». هر چند به نظر کینزر رژیم‌های سرنگون شده همسوا با آرمان‌های ایالات متحده بودند. دیگر دلیل بدفرجامی کودتاها تلمبارشدن کینه نسبت به امریکا بود. چهره اصلی تاریخ امریکا در این دوره فردیست به نام «جان فاستر دالس» یک مسیحی افراطی و ستیزه‌جو و از چهره‌های اصلی مک کارتیسم. کینزر معتقد است احساسات ضدمارکسیستی دالس از تعلقات افراطی مذهبی او سرچشمه گرفته است. سه ویژگی شخصیتی دالس عبارت بودند از: ۱- تربیت اشرافی خانوادگی ۲- حرفه مشاوره و وکالت برای عظیم‌ترین کارتل‌های جهان ۳- اعتقادات افراطی مذهبی.

دالس حتی از مذاکره یا دیدار با دشمن ابا داشت و از مریدان آرنولد توین بی بود. توین بی معتقد بود: «بدون درگیری و مبارزه تمدن‌ها رنگ می‌یازند و می‌میرند»

سال ۱۹۵۲ مبارزات انتخاباتی امریکا اوج گرفت. دالس در قالب ایده‌های ستاتور مک کارتی، دموکرات‌ها و ترومن را به تسامح در مقابل مارکسیسم رو به گسترش محکوم می‌کرد. سرانجام در ۱۹۵۳ فرش قرمز کاخ سفید زیر پای آیزنهاور و دالس پهن شد، اما مشکلی به وجود آمده بود. دشمن بزرگ‌نمایی شده، وجود خارجی نداشت! و این گونه داستان سرنگونی مرد ملی ایران، مصدق رقم خورد. دو هفته از تعطیلی

سفارت بریتانیا در تهران می‌گذشت که آیزنهاور به عنوان رئیس جمهور و دالس تحت سمت وزیر امور خارجه وارد کاخ سفید شدند. هنوز مراسم آغاز ریاست جمهوری انجام نشده بود که «وودهاوس» جاسوس بریتانیایی به دالس فهماند که «مصدق ایران را به دامان کمونیسم خواهد انداخت» توهمی که بیشتر بوی نفت و توطئه می‌داد در پژوهش‌های سال‌های بعد امریکایی‌ها ابطال شد. سال‌ها بعد هیتی از امریکا و ایران در مورد حزب توده نوشتند که خطر حزب توده جدی و واقعی نبود!



دلارهای سبز امریکا در گرماگرم تابستان ۱۳۳۲ هوای بس ناجوانمردانه سرد زمستان را میهمان ایران کرد. ۱۵۰ هزار دلار رشوه به گروهی روزنامه‌چی، مفسر، واعظ و هوچی، ۱۳۵ هزار دلار به زاهدی و ۱۱ هزار دلار ماهیانه به گروهی وکیل، کار مصدق و ایران را یکسره می‌کند. کینزر در کتاب پیشین خود «همه مردان شاه» این کودتا را از منظر مصدق و روزولت - مأمور سیا - بررسی می‌کند،

دلارهای سبز امریکا در گرماگرم تابستان ۱۳۳۲ هوای بس ناجوانمردانه سرد زمستان را میهمان ایران کرد. ۱۵۰ هزار دلار رشوه به گروهی روزنامه‌چی، مفسر، واعظ و هوچی، ۱۳۵ هزار دلار به زاهدی و ۱۱ هزار دلار ماهیانه به گروهی وکیل، کار مصدق و ایران را یکسره می‌کند

اما در این کتاب قدری عقب‌تر می‌ایستد و از منظر دالس به کودتا نگاه می‌کند. نویسنده ضمن ستایش دموکرات‌منشی مصدق آن را یکی از علل سرنگونی‌اش برمی‌شمارد. شاه پس از پیروزی در ملاقات با روزولت سلطنتش را هدیه خداوند به ملت ایران، ارتش و شخص روزولت می‌داند؛ هدیه‌ای که مسیر ایران را عوض کرد.

همزمان با آغاز نخست‌وزیری مصدق، آربنز نیز در گواتمالا به ریاست جمهوری رسید و سرنوشت این دو رهبر، در دست توطئه کمپانی‌های بزرگ قرار گرفت. اولی با کمپانی نفت ایران و انگلیس و دومی یونایتد فروت. در هر دو مورد کمپانی‌ها تصویر مارکسیسم را به دالس نشان دادند و او براندازی را رقم زد. در سال ۱۹۴۴ گواتمالا در گیر انقلابی ضداستبدادی شد. کینزر معتقد است انقلابیون خواستار اجرای مشی و شیوه مدیریتی روزولت بودند. ایده اصلاحات مطرح شد، اما فرامیلت‌ها که سال‌ها آنجا را بهشت خود کرده بودند تاب اصلاح نداشتند. پس از ۶ سال آربنز به قدرت رسید و مصمم به اجرای اصلاحات شد. ابتدا یک نیروگاه برق ساخت که منافع شرکت برق الکتریک باوند را به خطر می‌انداخت. سپس راه آهن سراسری توجه او را جلب کرد که شرکت راه آهن سراسری امریکایی مرکزی را نگران ساخت و سپس قانون اصلاحات ارضی، که مستقیماً منافع کمپانی یونایتد فروت را هدف قرار می‌داد. یونایتد فروت یک پنجم اراضی گواتمالا را در اختیار داشت و تنها ۱۵ درصد آن را بهره‌برداری می‌کرد. ضمن آن که سهامدار عمده شرکت راه آهن سراسری امریکایی مرکزی نیز بود. همچنین شرکت الکتریک باوند برق صنعتی راه آهن و یونایتد فروت را تأمین می‌کرد. دولت در ازای اشغال زمین‌های یونایتد فروت یک میلیون و ۱۸۵ هزار دلار غرامت پرداخت می‌کرد، اما شرکت ۱۹ میلیون دلار غرامت می‌خواست. مخاطب در این فصل با نامی آشنا برخورد می‌کند، نامی که شاید تداعی‌گر هندوراس و اشغال نظامی باشد. رئیس یونایتد فروت کسی نیست جز «سام زمورای» کسی که سال‌ها پیش در هندوراس حادثه آفریده بود. در کابینه آربنز با وجود تمایلات مارکسیستی‌اش تنها دو مشاور مارکسیست وجود داشت که هر دو در زمره شخصیت‌های محبوب اتحادیه‌های کارگری و دهقانی بودند. حزب کمونیست گواتمالا تنها چهار نماینده در مجلس داشت، اما انگشت اشاره سرمایه‌داران او را در جایگاه خطرناک اردوگاه مارکسیسم نشان می‌داد. توطئه آغاز شد. نخستین کسی که خریداری شد کشیش بزرگ کلیسای کاتولیک گواتمالا بود که وظیفه الهی نجات مردم از چنگال مارکسیسم - که دشمن خدا و خلق است - را برعهده گرفت. گزارش جامع و دردناک کینزر از کودتای گواتمالا و مقدمات آن، از جمله پیمان

کاراکاس و نسوئذ در شورای امنیت بسا یک نقد ظریف به آرینز همراه است. آرینز یک محموله اسلحه از بلوک شوروی خریداری می کند و همین به کلید خوردن کودتا می انجامد. اما این پرسش بی پاسخ می ماند که آیا تضاد شرکت های اقتصادی بسا آرینز قابل حل بود؟ البته کینزر در طول کتاب به خوبی این تضادهای لاینحل را پیش روی ما به تصویر می کشد. امریکا در این دوره حتی گاهی هم پیمانان خودش را نیز سرنگون کرده است. ویتنام جنوبی قدرتی که تا لحظه سرنگونی کشور دوست امریکا به ششمار می آید، پرده های دیگر از نمایش کاخ سفید است. عمر دالس تا پایان این نمایش تراژیک باقی نبود، اما دیگرانی بودند که جدید او را در پیگیری داشتند. قیام استقلال طلبانه ویتنام به رهبری هوشی مینه، کشور را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرده بود. در جنوب نیروهای وابسته به فرانسه حاکم بودند. «نگو دین دیم»، نخست وزیر ویتنام جنوبی که با کمک امریکا به قدرت رسید موضوع بررسی یک بخش از کتاب براندازی است. سرنوشت شوم نگو و برادرش نهو هم در قدرت یافتن و هم در مرگ به دست سیاستمداران امریکا رقم خورد. هرچند نگو به شدت وابسته به امریکا بود، اما به دلیل فشار و ضعف نمی توانست حافظ جدی منافع امپراتور باشد. کمک های ایالات متحده نیز تنها به فشار بیشتر دامن می زد. پس نگو باید سرنگون می شد و شد. اما رژیم پس از او، تنها سرکوبگر قهارتری نسبت به نگو بود. سرنوشت ویتنام جنوبی به دست حکومت های نظامی که دائم با کودتا دست به گریبان بودند افتاد. آخرین فصل از بخش میانی کتاب براندازی به شیلی اختصاص دارد. آئنده که در یک انتخابات توانسته بود به ریاست جمهوری شیلی برسد، هدف اصلی خود را مبارزه با شرکت های فراملیتی و ملی کردن آنها قرار داد. این هدف پای آئنده را روی دم کمپانی بزرگ ITT می گذاشت و همین کافی بود تا سیاستمداران امریکا توجیه شوند که «شیلی در حال سقوط به اذوی کمونیس است، باید برای این سقوط فکری می شده. در طول این فصل درمی یابیم به جز ITT پای برخی اعضای هیئت مدیره کوکاکولا، رئیس «چیس مانهاتان بانک» و خانواده را کفلر هم به میان می آید. شیلی در آن دوره بزرگترین تولیدکننده مس در دنیا بود. کینزر تاریخ دموکراسی در شیلی را ۱۳۹ سال می داند که تنها سه بار روند آن مختل شده است. این کشور در زمره کشورهایی است که کمترین میزان بی سوادی را در خود جای داده است. امریکا دوست داشت این کشور نمونه ای قابل ارائه از الگوی لیبرالیسم در برابر سوسیالیسم باشد، اما رویارویی آئنده سوسیالیست با شرکت های بزرگ، تاریخ شیلی را به گونه ای دیگر رقم زد.

در سال ۱۹۷۰ کمیته ای ۴۰ نفره برای سیاه نمایی چهره آئنده با هزینه امریکا تشکیل شد و ۳۹۰ هزار دلار بودجه در اختیار گرفت، اما باز هم آئنده رأی اول را از آن خود کرد و از همان جا کودتا کلید خورد. سه محور متفاوت توسط سیا و کاخ سفید پی گرفته می شد: ۱- جنگ اقتصادی ۲- جنگ سیاسی ۳- جنگ روانی.

پس از آن جست و جوی افسران جاه طلب و ناراضی در دستور کار قرار گرفت. کینزر به نقل از پل زیگموند، برادرزاده فروید می نویسد: «این میاست ها و عملیات خلاف آرزوهای اخلاقی امریکاست»، اما در این مورد نیز باز باید پرسید آیا چاره ای جز این باقی مانده بود؟

آئنده آخرین فرد از سه مرد نقش بسته بر پیشانی کتاب در بعد از ظهر گرم ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ سرنگون و کشته شد. این روز گرم در صبح ۲۸ سال بعد باز هم پرحادثه شد. سرمایه گذاری امریکا روی افراط گرایان سرانجام خود امریکا را نیز در میان گرفت - هرچند هنوز کیفیت آن مورد تردید و مناقشه است - این بخش با جمله ای عمیق از سفیر وقت امریکا در شیلی - هنگام کودتا - به پایان می رسد: «ما ملت امریکا، ملتی با بینان های استوار اخلاقی شناخته شده بودیم، ولی کودتاهای ۱۹۵۳ ایران، ۱۹۵۴ گواتمالا و سرانجام ویتنام به سختی این بینان ها را متزلزل کرد و در نهایت کودتای شیلی صدمات بیشتری به حیث، حسن نیت و وقار ما زد».

چهره امپراتور روز به روز نمایان تر می شد. امواج خروشان مارکسیسم حیات خلوت امریکا

**پاناما، افغانستان و عراق
آخرین پرده های براندازی اند
که کینزر به بررسی آنها
پرداخته است. در هر سه
کشور رهبران فاسد و
اقتدار طلب حاکم بودند که با
امریکا نیز معمولاً زدوبندهایی
داشتند. در پاناما، نوریگا
روابطی با برخی مسئولان
داشت. صدام، در عراق
مدت ها سعی کرد ژاندارم
امریکا در منطقه شود و در
افغانستان، طالبان با بودجه
ایالات متحده قدرت یافتند**

را تصاحب کرده بود و جنگ سرد به گرمی در جریان بود. شکست ویتنام، امریکا را در موضع ضعف نشانده بود، اما اشغال گرانادای کوچک و ضعیف می توانست آب سردی بر آتش درون باشد. هرچند به نظر کینزر، مردم گرانادا تنها مردم سیاست گزار از حمله نظامی امریکا به کشورشان هستند. امپراتور می توانست پس از تقویت روحی کشور اشغال شده را کمک کند تا نمونه ای قابل ارائه برای الگوی امریکا باشد، اما سیاستمداران کاخ سفید اهمیتی به آن ندادند و پس از مدتی، گرانادا تبدیل به کشوری مملو از فساد اقتصادی شد.

پاناما، افغانستان و عراق آخرین پرده های براندازی اند که کینزر به بررسی آنها پرداخته است. در هر سه کشور رهبران فاسد و اقتدار طلب حاکم بودند که با امریکا نیز معمولاً زدوبندهایی داشتند. در پاناما، نوریگا روابطی با برخی مسئولان داشت. صدام، در عراق مدت ها سعی کرد ژاندارم امریکا در منطقه شود و در افغانستان، طالبان با بودجه ایالات متحده قدرت یافتند. کینزر از نیروهای در افغانستان نام می برد که لیبرال و مبهن دوست بودند، اما مورد حمایت واقع نمی شوند تا در چنگال قدرتمند طالبان از بین بروند. شروع روابط ISI، CIA و طلبه های افراطی از نگاه تیزبین کینزر کتاب را تبدیل به تحقیقی مناسب پیرامون رشد تروریسم کرده است.

براندازی با سرنوشت عراق به پایان می رسد، سرنوشتی که شاید بتوان گفت به رنگ سیاه نفت و رنگ سبز دلار نزدیک بود. آمارها نشان می دهد که این جنگ هزینه های بسیاری بر دوش دولت امریکا و مالیات دهندگان گذاشته است، اما فراملیتی های نظامی، عمرانی، نفتی و... مانند «بلک واتر» و «اترون» بر سر سفره معامله های شیرین نشستند. به نظر می رسد شرکت های بزرگ دیگر نیازی به توضیح برای براندازی ندارند، بلکه قادرند بدون هیچ توجیهی دستور آتش دهند. فرماندهان اقتصادی امریکا مهار این سرزمین را در دست گرفته اند؛ سرزمینی که با ثروت های بسیاری می توانست منشأ خیرات بسیاری برای دنیا باشد، تاریخی مشحون از تجاوز برای خود بر جا گذاشته و به گفته برژینسکی سعی نکرده دنیا را رهبری کند، بلکه جهان را عرصه سلطه خود می خواسته است.

کتاب با نگرانی کینزر از چهره مخدوش شده امریکا پایان می یابد. نگرانی ای که امکان تداومش با حضور بوش جدی بود و او یاما شاید فرصت جبران داشته باشد. کتاب براندازی در سال ۲۰۰۶ در امریکا منتشر شده و در شهریور ۱۳۸۷ توسط نشر صمدیه با ترجمه روان و دقیق دکتر فیض الله توحیدی به مخاطبان ارائه شده است.